

۹۴/۲/۲۸

• دریافت

۹۴/۱۲/۲۲

• تأیید

تحلیل گفتمان انتقادی خطبهٔ زیاد بن ابیه معروف به الخطبة البتراء با استفاده از الگوی فرکلاف

احمد پاشازانوسی*

روح الله جعفری**

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی، گفتمان را در ارتباط با عوامل سیاسی- اجتماعی و فرهنگی تحلیل و به بررسی بازتاب ایدئولوژی و قدرت در گفتمان‌ها و بررسی چگونگی جهت‌گیری گفتمان‌ها در تثبیت یا تغییر وضعیت سیاسی موجود می‌پردازد. یکی از الگوهای پیشنهادی برای تحلیل متون در تحلیل گفتمان انتقادی، الگوی تحلیلی نرمن فرکلاف است. در این الگو، گفتمان در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی می‌شود. آنچه در مدل تحلیلی فرکلاف انجام می‌شود گذشتن از چستی توصیف متن به سوی چگونگی و چرایی تفسیر و تبیین متن است. چنین فرآیندی از تحلیل، روابط علی معنایی را در متن جستجو می‌کند و توصیف متن یا چستی ویژگی‌های صوری متن را برای فهم چگونگی رابطهٔ متن با پذیرندگان آن و همچنین چرایی تولید متن استفاده می‌کند تا هدف اصلی از تولید گفتمان یعنی جایگاه گفتمان در روابط قدرت و مبارزات سیاسی تبیین گردد. در این تحقیق، خطبهٔ زیاد بن ابیه در شهر بصره که به الخطبة البتراء مشهور است با استفاده از الگوی تحلیلی فرکلاف تحلیل شده است. هدف اساسی از این پژوهش بررسی متنی کهن در پرتو مفاهیم تحلیل گفتمان انتقادی به عنوان رویکردی مدرن در تحلیل متون است و این پژوهش در واقع تلاشی برای بازخوانی متنی کهن در پرتو مفاهیم انتقادی در عصر مدرن است. در فرآیند تحلیل این خطبه، در سطح اول که توصیف است، ویژگی‌های زبان‌شناسی خطبه مانند کلمات، مجازها، جملات، انسجام متن و عوامل آن و چگونگی انعکاس مفاهیم قدرت و ایدئولوژی در این ترکیب‌های دستوری بررسی شده است. در سطح دوم یعنی تفسیر، بافت موقعیتی گفتمان و بینامتنیت بررسی شده و چگونگی ارتباط خطبه با متون موجود و استفاده از این متون در ساختار خطبه تحلیل شده و در سطح تبیین، مفاهیم قدرت، ایدئولوژی، هژمونی و غیریت‌سازی و جایگاه خطبه در ساختار سیاسی در عصر بنی امیه بررسی شده است. در یک نتیجه‌گیری کلی از تحلیل شکل و محتوای این خطبه می‌توان گفت که زیاد بن ابیه به عنوان یک فرماندار اموی به تقویت دیدگاه سیاسی و ایده تئولوژی حکومت اموی پرداخته و با استفاده از ابزارهای سیاسی مختلف مانند تهدیه، ارباب و تشویق، شنوندگان را به همراهی با حکومت وادار کرده و از منظر تحلیل گفتمان انتقادی، هدف این خطبه در نظام قدرت و تحولات سیاسی آن دوره، حفظ وضعیت سیاسی موجود و تقویت جایگاه سیاسی طبقهٔ حاکم بوده است.

واژگان کلیدی:

تحلیل گفتمان انتقادی، فرکلاف، الخطبة البتراء، زیاد بن ابیه.

ahmad_pasha95@yahoo.com

* دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین.

**دانشجوی دکترای رشتهٔ زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین.

مقدمه

تحلیل گفتمان انتقادی^۱ یکی از رویکردهای تحلیل گفتمان است. این رویکرد در سال‌های اخیر گسترش بسیاری یافته و تحلیل‌گران انتقادی از این روش برای تحلیل متون در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و ادبی استفاده کرده‌اند. اصولی که در این رویکرد ارائه شده، با علایق محققان در سراسر جهان پیوند خورده و به همین سبب تعداد فزاینده‌ای از این تحقیقات دربارهٔ تحلیل گفتمان انتقادی منتشر می‌شود (Huckin, ۲۰۱۲: ۱۰۸). این تحقیقات شامل رساله‌های دانشگاهی، مجلات ویژهٔ این رویکرد و مجموعه‌های پژوهشی در این زمینه است. تحلیل گفتمان انتقادی دامنهٔ گسترده‌ای از موضوعات مانند تحلیل سازمانی، آموزش، ارتباطات، نژادپرستی، ناسیونالیسم، هویت، اقتصاد کلان، تجارت، دموکراسی و سیاست را پوشش می‌دهد (ماریان یورگنسن و لوئیز فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۱۰). تحلیل گفتمان انتقادی، دامنهٔ مطالعات و تحقیقات زبان‌شناسی انتقادی و کاربردی را گسترده‌تر کرده و به گسترهٔ سیاست، فرهنگ و اجتماع رسانده است. فراتر رفتن از تحلیل زبان‌شناسانهٔ متون و پیوند دادن متون به زمینه‌های سیاسی و اجتماعی از اصول و کاربردهای این رویکرد تحلیلی است. تحلیل گفتمان انتقادی چنان که ون‌دایک گفته در برابر سایر گرایش‌های تحلیل گفتمان قرار ندارد بلکه در پی ارائهٔ یک چشم‌انداز و روش تحلیلی نوین و کاربردی برای تحلیل گفتمان‌ها و متون است (van dijk, ۲۰۰۱: ۳۵۲). تحلیل گفتمان انتقادی روش ترکیبی را برای تحلیل متون برگزیده و به این منظور از مفاهیم زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی استفاده می‌کند. دو تعریف زیر از تحلیل گفتمان انتقادی، ابعاد نظری و کاربردی آن را در زمینهٔ تحلیل متون بیان می‌کند: ۱. تحلیل گفتمان انتقادی نوعی پژوهش در تحلیل گفتمان است که در اصل روش‌هایی را بررسی می‌کند که به‌وسیلهٔ آن سوءاستفاده از قدرت اجتماعی، سلطه، کنترل و نابرابری، تولید و بازسازی و در برابر آن مقاومت می‌شود (همان). ۲. تحلیل گفتمان انتقادی به

بررسی استفاده و سوءاستفاده از زبان برای به کارگیری قدرت سیاسی و اجتماعی می‌پردازد و وظیفه‌ای که تحلیل گفتمان انتقادی خود را به انجام آن ملزم می‌کند، کشف آثار و نشانه‌های ایدئولوژیک در متن‌ها است (Widdowson, ۲۰۰۷: ۶۷).

یکی از رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی، نظریه و الگوی تحلیلی نورمن فرکلاف است. فرکلاف یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان، پژوهشگران و پیشروان این مکتب انتقادی است. او متولد سال ۱۹۴۱ میلادی و استاد زبان‌شناسی دانشگاه لنکستر انگلستان است. تئوری فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی متأثر از متفکرانی مانند میخائیل باختین و مایکل هالیدی در بخش زبان‌شناسی، آنتونیو گرامشی، لوئیس آلتوسر و میشل فوکو در تئوری‌های ایده‌ئولوژی و پیر بوردیر در علوم اجتماعی است (Capdevila, ۲۰۱۱: ۳). علاوه بر این اندیشمندان، وی از افکار یورگن هابرماس نیز متأثر شده است. از مهم‌ترین آثار فرکلاف می‌توان به کتاب‌های زبان و قدرت (۱۹۸۹)، گفتمان و تحول اجتماعی (۱۹۹۲)، تحلیل گفتمان انتقادی (۱۹۹۵)، گفتمان رسانه‌ها (۱۹۹۵) و گفتمان در مدرنیتهٔ متأخر (۲۰۰۰) اشاره کرد. علاوه بر این کتاب‌ها مقالات متعددی نیز از فرکلاف در زمینهٔ تحلیل گفتمان انتقادی منتشر شده که حاصل پژوهش فردی یا همکاری او با دیگر پژوهشگران است. او در کتاب زبان و قدرت اصول نظری و چارچوب عملی خود را برای تحلیل گفتمان بیان کرده و در کتاب‌های بعدی خود از جمله کتاب تحلیل گفتمان انتقادی این اصول را بسط و گسترش داده است. الگویی که او برای تحلیل متون ارائه کرده با تکیه بر نظام فلسفی-زبانی، ابزارهای پژوهشی را در اختیار پژوهشگر انتقادی قرار می‌دهد تا به تحلیل متون بپردازد. فرکلاف در این الگو تلاش کرده است سه روش و سنت تحلیلی زیر را متحد و از آنها استفاده کند:

۱. تحلیل فراگیر متن در میان بافت زبان‌شناسی (شامل دستور زبان کاربردی

هالیدی).

۲. تحلیل عمل اجتماعی در زمینهٔ کلان (شامل نظریهٔ فوکو).

۳. تحلیل عمل اجتماعی در زمینهٔ خُرد (مانند تحلیل مکالمه) (یورگنسن؛ فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

الگوی فرکلاف ترکیبی از نظریه‌پردازی و کاربرد است. از جنبهٔ نظری، فرکلاف دیدگاهی را تأیید می‌کند که معتقد است کاربرد زبان باید در زمینهٔ اجتماعی تحلیل شود و تحلیل متن به تنهایی و بدون توجه به بافت اجتماعی کافی نیست. این الگوی نظری و کاربردی در تحلیل گفتمان‌ها دارای سه سطح تحلیلی مرتبط با یکدیگر است. در این الگو با استفاده از مفاهیم و ابزارهای زبان‌شناسی، ارتباط گفتمان با سیاست، اجتماع، ایدئولوژی و قدرت و جایگاه گفتمان در ساختار قدرت بررسی می‌شود. در این مقاله یکی از خطبه‌های معروف سیاسی - تاریخی در زبان و ادبیات عرب یعنی خطبهٔ زیاد بن ابیه (۱-۵۳ هجری) در شهر بصره که به الخطبهٔ البتراء معروف است، با استفادی از الگوی پیشنهادی فرکلاف بررسی و تحلیل می‌شود.

الگوی سه وجهی فرکلاف تلاش می‌کند چارچوبی منسجم برای تحلیل متون و گفتمان‌ها ارائه دهد. در این الگو جنبه‌های زبان شناختی گفتمان و ارتباط گفتمان با دیگر بخش‌ها و عوامل سیاسی - اجتماعی بررسی می‌شود. برای تحلیل خطبهٔ زیاد در این سه سطح تحلیلی، سه سوال اساسی مطرح می‌شود:

- این خطبه در سطح توصیف دارای چه ویژگی‌های زبان شناختی است و کلمات عبارات و جملات چگونه استفاده شده است؟
- در سطح تفسیر این سؤال مطرح است که این خطبه با گفتمان‌های دیگر چه ارتباطی دارد و چگونه از گفتمان‌های موجود استفاده می‌کند؟
- در سطح تبیین بررسی می‌شود که این خطبه در مناسبات قدرت و ایدئولوژی چه رویکردی دارد؟ آیا سخنران در پی حفظ ساختار قدرت موجود است یا تلاش می‌کند وضعیت موجود را تغییر دهد؟

هدف این پژوهش بررسی بازتاب ایدئولوژی و قدرت در ساختار و اجزای خطبهٔ

زیاد بن ابیه در بصره است. با ایجاد ارتباط میان این سه سطح تحلیلی، چگونگی ارتباط میان کاربرد زبان و ادبیات با سیاست و ساختارهای قدرت در این خطبه بررسی می‌شود. این سه سطح تحلیل با یکدیگر در ارتباط هستند زیرا در این خطبه ادبیات و سخنوری در خدمت اهداف سیاسی و اجتماعی به کار گرفته شده و اعتقادات سیاسی و ایدئولوژیک در ساختار زبان و کلمات و جملات ظاهر شده است و استفاده از تحلیل گفتمان انتقادی در این پژوهش برای کشف چگونگی ظهور مفاهیم قدرت و ایدئولوژی در این خطبه است. با توجه به این که خطبهٔ مورد نظر در این پژوهش، براساس الگوی پیش نهادی فرکلاف تحلیل می‌شود، اشاره به مفاهیم اساسی در رویکرد فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی ضروری به نظر می‌رسد.

چنانکه اشاره شد، الگوی پیشنهادی فرکلاف تلفیقی از نظریه و کاربرد در تحلیل گفتمان انتقادی است. آنچه در مدل تحلیلی فرکلاف انجام می‌شود گذشتن از «چستی توصیف متن» به سوی «چگونگی» و «چرایی» تفسیر و تبیین متن است (Rahimi, 2011: 109). چنین فرآیندی از تحلیل روابط علی معنایی را در متن جستجو می‌کند و توصیف متن یا چستی ویژگی‌های صوری متن را برای فهم چگونگی رابطهٔ متن با پذیرندگان آن و همچنین چرایی تولید متن استفاده می‌کند. سه سطح تحلیلی در مدل فرکلاف کلیتی را تشکیل می‌دهد که هدف آن چنان که فرکلاف بیان کرده رسیدن به آگاهی زبانی و کشف تعامل زبان با ایدهٔ ئولوژی و قدرت است. او در تبیین هدف خود گفته است: «منظور من از تحلیل گفتمان انتقادی تحلیل گفتمانی است که هدف آن کشف نظام‌مند روابط اغلب ناشفاف علت و معلولی و تعیین‌کنندهٔ میان اعمال گفتمانی، رویدادها و متون و ساختار گسترده‌تر اجتماعی و فرهنگی، روابط و فرآیندهاست، برای تحقیق و بررسی این امر که چگونه چنین اعمال، رویدادها و متون پدیدار می‌شوند و چگونه از نظر ایده ئولوژیکی بوسیلهٔ روابط قدرت و چالش برای قدرت شکل می‌یابند و

کشف این که چگونه این ابهام موجود میان گفتمان‌ها و جامعه خود عامل در حفظ قدرت و هژمونی است» (Fairclough, ۲۰۱۰: ۱۳۲). هدف فرکلاف تنها توصیف ساختار زبانی متون نیست بلکه این مرحله در خدمت هدف اصلی تحلیل گفتمان است که بررسی رابطه میان گفتمان و روابط قدرت در جامعه است. فرکلاف در سطح توصیف، که به بررسی زبان‌شناسانهٔ گفتمان می‌پردازد، از سایر گرایش‌های تحلیلی مانند رویکرد زبان‌شناسی کاربردی هالییدی استفاده می‌کند. پرسش‌های اساسی که فرکلاف در بارهٔ ویژگی‌های صوری متن مطرح می‌کند شامل بررسی مواردی مانند واژه‌شناسی، الگوهای جمله مانند لازم و متعدی و معلوم و مجهول، اسم‌سازی، انتخاب میان قیدها یا تضادها، ساختار موضوعی متن و شیوه‌های انسجام متن است. در سطح تفسیر مفاهیمی مانند بینامتنیت^۲ و بافت موقعیتی گفتمان و جایگاه گفتمان در میان متن‌های مرتبط با آن تحلیل می‌شود. در سطح تبیین مفاهیمی مانند ایدئولوژی، هژمونی، قدرت، کنترل و غیریت و بیگانه‌سازی مطرح می‌شود تا نشان داده شود که گفتمان چه جایگاهی در ساختار قدرت دارد و هدف از تولید آن کمک به حفظ وضعیت یا ایجاد تغییر در وضعیت موجود بوده است (Fairclough, ۱۹۸۹: ۱۴۰). به عبارت دیگر این مرحله رابطهٔ دیالکتیکی میان گفتمان به مثابهٔ کاربرد زبان و ساختاری خرد را با ساختارهای کلان قدرت و منازعات بررسی می‌کند و تأثیرات متقابل ساختارهای کلان و خرد اجتماعی را بر یکدیگر تحلیل می‌کند. در این پژوهش بازتاب روابط قدرت در عصر بنی امیه، چگونگی نگرش حاکمان اموی به مقولهٔ قدرت و دیدگاه سیاسی آنان، در کلمات و عبارت‌های این خطبه بررسی می‌شود.

بافت موقعیتی گفتمان

یکی از مهم‌ترین مفاهیم در تحلیل گفتمان انتقادی، بافت موقعیتی گفتمان است. این مفهوم در الگوی پیش‌نهادی فرکلاف غالباً در سطح تفسیر، بررسی می‌شود

(همان: ۱۴۶). ولی به علّت اهمّیت آن در تحلیل گفتمان انتقادی و تأثیری که در شکل‌گیری گفتمان دارد در این قسمت بررسی می‌گردد. اهمّیت بافت و بافت موقعیتی در تحلیل متون سیاسی تاریخی به این سبب است که بررسی بستر اجتماعی و سیاسی و دیگر عوامل مانند شرکت‌کنندگان در گفتمان کمک می‌کند روند تولید گفتمان و ویژگی‌های زبانی آن در در پرتو اطلاعات بیشتری بررسی شود و پژوهشگر به فضای واقعی که متن در آن شکل گرفته نزدیک‌تر گردد و با درک بهتر از شرایط واقعی زمانی و مکانی مؤثر در ساخت و مصرف گفتمان، دیدگاهی جامع‌تر و دقیق‌تر به گفتمان مورد مطالعه داشته باشد. بافت یا زمینه^۳ تمام شرایط زمانی، مکانی، زبانی و غیر زبانی است که متن در بستر آن شکل می‌گیرد. زبان امری جدا از زمینه نیست بلکه بخشی از زندگی واقعی است و کاربرد زبان در این بستر واقعی انجام می‌شود. در این فرآیند، میان گفتمان و سایر عوامل اجتماعی رابطهٔ متقابل وجود دارد، این عوامل بر گفتمان و شکل و محتوای آن اثر می‌کنند و از سوی دیگر گفتمان نیز بر این شرایط زمینه‌ای تأثیر می‌گذارد. برای درک بهتر بافت زمانی و مکانی مؤثر در شکل‌گیری خطبهٔ زیاد، شرایط اجتماعی و سیاسی آن دوره بررسی می‌شود. عوامل تشکیل‌دهندهٔ بافت گفتمان در این خطبه شامل موارد زیر است:

- بافت زمانی: عصر حکومت بنی امیه در سال ۴۵ هجری.
- بافت مکانی: شهر بصره که زیاد بن ابیه به فرمانداری آن شهر انتخاب شده بود.
- شرکت‌کنندگان در گفتمان که شامل زیاد بنی امیه و شنوندگان خطبه است. این سخنرانی در سال ۴۵ هجری انجام شده است. در کتاب‌های تاریخی، وضعیت اجتماعی و سیاسی آن دوره که در شکل‌گیری این خطبه تأثیر داشته بیان شده است و زیاد نیز خود در این خطبه، بعضی از مشکلات اجتماعی رایج در شهر بصره از جمله قتل، غارت و دزدی را بر شمرده است (زکی صفوت، ۲/۱۹۵۳: ۲۵۷-۲۵۸). در کتاب‌های تاریخی نقل شده که شهر بصره قبل از آن که معاویه،

زیاد را به فرمانداری آن شهر منصوب کند دچار بحران اجتماعی بوده و گناه و تبهکاری در آن شهر به اوج خود رسیده بود و جان، مال و نوامیس مسلمانان از دست تبهکاران و اشرار در امان نبود. فرماندار پیشین شهر بصره نیز شخصی نرم خو بوده و با این اوضاع با قاطعیت برخورد نمی کرده است که این امر باعث تشدید بحران شده بود. در چنین شرایطی، معاویه برای سروسامان دادن به وضعیت شهر بصره، زیاد را به حکومت بصره گماشت. این انتخاب در آن شرایط، کاملاً هدفدار و هوشمندانه و در جهت تثبیت قدرت و حفظ حکومت بنی امیه بوده است زیرا زیاد فرمانداری نیرومند و به روان شناسی مردم عصر خود نیز آگاه بوده است (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۳۶۲). زمانی که او به شهر بصره وارد شد این شهر در اوج بحران اجتماعی بود و بیم آن می رفت که شهر از کنترل بنی امیه خارج شود. در رویکردهای تحلیل گفتمان، بافت را شامل بافت موقعیتی و زمانی و مکانی و افراد شرکت کننده در گفتمان و سایر عوامل سهیم در شکل گیری گفتمان دانسته اند. بافت موقعیتی برای شرکت کنندگان در هر گفتمان امری معنادار است. این معنادار بودن بافت موقعیتی به سبب ذهنیت مشترکی است که این افراد از مکان و زمان در ذهن خود دارند. ذهنیت مشترک از پیوستگی معنایی میان اتفاقات و شرایط زمانی و مکانی حاصل می شود و نتیجهٔ دانش مشترک شرکت کنندگان در بارهٔ گفتمان است که از شناخت قبلی آنان نسبت به موضوع شکل می گیرد (۱۹: Widdowson, ۲۰۰۷). وجود شرایط زمانی و مکانی و ذهنیت افراد حاضر در آن مجلس و همچنین شخصیت زیاد که ترکیبی از جسارت و بی باکی و سخنوری بوده، زمینه مناسب برای بیان خطبه ای شیوا و رعب انگیز را فراهم آورد و زیاد با استفاده از این فضای زمانی- مکانی و ذهنی در شنوندگان، این خطبه را برای پیشبرد اهداف سیاسی خود ایراد کرد.

تحلیل خطبه در سطح توصیف^۴

اولین سطح تحلیل در تئوری فرکلاف، سطح توصیف است (۱۰۹: ۱۹۸۹ Fairclough). در الگوی فرکلاف برای تحلیل گفتمان انتقادی، متن در مرکز است و محور تحلیل به شمار می‌رود و فرکلاف در این سطح از تحلیل، ویژگی‌های صوری و دستوری گفتمان را با استفاده از نظریه‌های زبان‌شناسی تحلیل می‌کند. از مهم‌ترین این نظریه‌ها، نظریهٔ زبان‌شناسی نقش‌گرای هالیدی است. تأکید همهٔ نقش‌گرایان بر این است که زبان دارای حالت چند نقشی است و همزمان که برای بیان معانی به کار می‌رود، نقش بیان احساس و عاطفه و نقش اجتماعی را نیز دارد (آقاگل زاده، ۱۳۹۰ به نقل از لاینز: ۱۹). فرکلاف با استفاده از این رویکرد، چگونگی ارتباط میان معنا و لفظ را در ساختار زبانی گفتمان بیان می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه کلمات و ترکیب‌های زبانی، ایدئولوژی، ساختار قدرت و روابط سیاسی را منعکس می‌کند و پدید آورندهٔ گفتمان چگونه آگاهانه یا ناخودآگاه، گرایش‌ها و اعتقادات سیاسی و ایدئولوژیک خود را در کلمات و جمله‌ها آشکار می‌کند. شرایط سیاسی و اجتماعی با متن ارتباط دو سویه دارد و به همین سبب گفته می‌شود که گفتمان به زمینه شکل می‌دهد و از عوامل زمینه‌ای شکل می‌پذیرد (یورگنسن؛ فیلیپس، ۱۳۸۹: ۶۶). خطبهٔ زیاد بن ابیه علاوه بر اهمیت سیاسی و اجتماعی که داشته، از نظر بلاغی نیز یکی از خطبه‌های برگزیده در کتاب‌های ادبی است و هر گاه که به موضوع خطبه اشاره شده، این خطبه نیز نمونه‌ای از خطبه‌های ادبی و بلاغی درخشان معرفی شده است.

واژه‌ها، مجازها، استعاره‌ها و جمله‌ها: هدفداری و اثربخشی کلمات و جملات از ویژگی‌های گفتمان‌های سیاسی است. شرایط حسّاس اجتماعی و سیاسی در زمان ایراد این خطبه، سبب گردیده که زیاد بن ابیه از الفاظ و عباراتی استفاده کند که هدف اصلی این خطبه را که تلاش برای ترساندن شنوندگان و کنترل اوضاع نابسامان شهر بصره در آن زمان بوده به روشنی بیان کند. انتخاب

کلمات و عبارات مناسب بافت موقعیتی، یکی از ویژگی‌های خطبهٔ زیاد است (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۳۶۳). این حسن انتخاب کلمات در هر سه بخش آغاز، میانه و انتهای خطبه وجود دارد.

زیاد بن ابیه در آغاز خطبهٔ خود برای توصیف وضعیت بسیار بحرانی و نامطلوب اهالی شهر بصره از جملات اسمیه که دارای بار اقناعی و برطرف‌کنندهٔ شک است (عکاشه، ۲۰۰۵: ۸۲) استفاده کرده و کلماتی را به کار برده است که دارای بار ایدئولوژیک و دینی است تا نظر شنوندگان را به خود جلب کند. او در ابتدای خطبه، وضعیت مردم بصره را چنین بیان می‌کند: «فإنَّ الجهالةَ الجهلاء، والضلالةَ العمياء، والعیّ الموفی بأهله علی النار ما فیہ سفهاؤکم، ویشتملُ علیه حلماءکم من الأمور العظام ینبتُ فیها الصغیر، ولا یتحاشی عنها الکبیر، کأنکم لم تقرأوا کتابَ الله ولم تسمعوا ما أعدَّ اللهُ من الثواب الکریم لأهل طاعته، والعذاب الألیم لأهل معصيته، فی الزّمن السرمدی الذی لا یزول»^۵ (زکی صفوت، ۱۹۵۳/۲: ۲۵۷). اولین جملهٔ خطبه یعنی فإنَّ الجهالةَ الجهلاء ... جمله‌ای اسمیه است که در ابتدای آن حرف تأکید إنّ نیز استفاده شده است. به کارگیری چنین اسلوبی برای آغاز خطبه در جلب توجه‌شنوندگان و تأکید بر اهمّیت موضوع سخنرانی مؤثر است. ترکیب‌های الجهالةَ الجهلاء و الضلالةَ العمياء علاوه بر بلاغی و استعاری بودن، از نظر ایدئولوژیکی و دینی بار معنایی دارند. کلمهٔ جهالت اشاره به عصر جاهلیت دارد. این کلمه و مشتقات آن در قرآن ذکر شده و کلمهٔ جاهلیت ردایل اخلاقی مردم در عصر پیش از ظهور اسلام را نشان می‌دهد. زیاد بن ابیه کارهای مردم بصره را بازگشت به عصر جاهلیت توصیف کرده (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۳۶۳) و این گونه به شنوندگان القاء کرده که آنان با کارهای زشت خود مانند کشتار، غارت، ایجاد رعب و وحشت در جامعه به عادات عصر جاهلیت باز گشته‌اند. از نظر بلاغی نیز اصطلاح الجهالةَ الجهلاء که ترکیبی وصفی است دارای استعاره‌ای که شدت گمراهی اهل بصره را نشان می‌دهد.

از ویژگی‌های دیگر کلمات در این خطبه، استفاده از کلمات متضاد است که علاوه بر ایجاد انسجام، دوگانگی وضعیت مردم بصره را از نظر روانشناسی، اجتماعی، دوگانگی وضعیت مطلوب و نامطلوب اجتماعی و سیاسی را نشان می‌دهد. این کلمات متضاد در بیشتر اجزای متن وجود دارد مانند: السفهاء و الحلماء، الصغیر و الکبیر، اهل الطاعة و اهل المعصية، الفانیة و الباقية و اخر الامر و اوله و غیره.

یکی دیگر از کلماتی که دارای بار ایدئولوژیکی است و بار معنایی منفی دارد اصطلاح « الحَدَث » است. زیاد در بخشی از خطبه می‌گوید: «ولا تذکرون أنکم أحدتم فی الإسلام الحدیث الذی لم تسبقوا إلیه: من ترککم الضعیف یقهر و یؤخذ ماله و الضعیفة المسلوبة فی النهار المُبصر، والعدد غیر قلیل»^۶ (زکی صفوت، ۲۰۱۹/۲: ۲۵۷). اصطلاح حَدَث در لغت به معنای امر جدید و اِحداث به به معنای نوآوری و بدعت گذاری است. این اصطلاح در فرهنگ اسلامی دارای بار منفی بوده زیرا به معنای بدعت و نوآوری در دین شمرده می‌شده و در دیدگاه مسلمانان مستلزم مجازات بوده است. زیاد با استفاده از این اصطلاح بیان می‌کند که اهل بصره با کارهایشان بدعتی در دین ایجاد کرده‌اند و این کار زشت و قابل مجازات است. با واکاوی این امر از لحاظ تاریخی روشن می‌شود که زیاد برای کنترل و تسلط بر مردم بصره از ابزار دین و مفاهیم دینی استفاده کرده زیرا هرج و مرج در بصره و فساد مردم آن در زمانی بوده که حکومت بنی امیه به نام دین حکومت می‌کرده و می‌توانسته با استفاده از نام دین و به بهانهٔ بدعت گذاری مردم در دین، آنان را سرکوب کند.

کاربرد هر کدام از انواع جمله در زبان عربی می‌تواند معنایی را به شنونده یا خواننده منتقل کند که از نظر تأکید و بار معنایی با شکل‌های دیگر جمله تفاوت دارد. بار معنایی جمله‌های اسمیه با جمله‌های فعلیه و جملات معلوم با مجهول متفاوت است و این تفاوت بلاغی و معنایی در کتاب‌های نحوی و بلاغی بیان شده

است. چنان که گفته شد، زیاد بن ابیه در ابتدای این خطبه، از جملات اسمیه استفاده می‌کند تا علاوه بر جذب توجه شنوندگان، تأکید بیشتری بر بحرانی بودن شرایط در شهر بصره داشته باشد. به علاوه، استفاده از این نوع جمله در ابتدا، میانه و پایان خطبه نشانگر قاطعیت او در اجرای تصمیماتی است که قصد انجام آن را دارد. زیاد بن ابیه در میانه‌های خطبه می‌گوید: «إِنِّي رأيت آخر هذا الأمر لا يصلح إلا بما صلح به أوله: لين في غير ضعف، وشدة في غير عنف، وإني لأقسم بالله لأخذنَّ الولي بالمولى، والمقيم بالظاعن، والمطيع بالعاصي، والصحيح منكم في نفسه بالتستقيم... أو تستقيم لي قناتكم»^۷ (همان / ۲: ۲۵۹). در جملهٔ اول، حرف تأکید إِن بر سر جملهٔ اسمیه آورده شده است و در جملهٔ دوم علاوه بر حرف تأکید إِن، سه ادات تأکیدی دیگر: قسم، ادات تأکید لام و نون تأکید ثقیله بر سر فعل آورده شده است. آخرین جملهٔ خطبه نیز همین ساختار را دارد، جایی که می‌گوید: «وَأَيُّمُ اللّٰه إِنَّ لِي فِيكُمْ لَصْرَعِي كَثِيرَةً، فليحذر كلُّ امرئٍ منكم أن يكون من صرعاي»^۸ (همان / ۲: ۲۵۷). استفاده از الگوی جملهٔ اسمیه و این تأکيدها نشانگر قاطعیت زیاد بن ابیه در عملی نمودن تصمیمی است که برای اصلاح امور گرفته است. تعداد و انواع جملاتی که در این خطبه استفاده شده در جدول زیر نشان داده شده است:

جمله	ماضی	مضارع	امر	معلوم	شرطی	اسمیه	فعلیه
تعداد	۱۶	۶۰	۱۳	۶۰	۱۶	۳۱	۲۸

تحلیل انواع جمله در خطبه نتایج زیر را نشان می‌دهد:

- زیاد بودن نسبت جمله‌های مضارع به ماضی نشانگر اهمیت وضعیت حال و آینده در ذهن سخنران و بازتاب‌دهندهٔ مصمم بودن او برای اجرای تهدیدهای خود است.
- استفاده از اسلوب امر، نشانگر بیان جایگاه برتر حاکم در برابر شنوندگان است.

این فعل‌ها دارای معانی گوناگون امر، تهدید، ترغیب و بازداشتن از انجام کارهای زشت است.

- استفادهٔ کمتر از جمله‌های مجهول نسبت به جمله‌های معلوم از ویژگی‌های آن گروه از گفتمان‌های سیاسی است که قدرت و سلطه را در دست دارند. سخنران با استفاده از جملات معلوم، اعمال را به انجام‌دهندهٔ مستقیم آن نسبت می‌دهد و ترسی از آوردن نام فاعل عبارات ندارد زیرا از سوی قدرت حاکم حمایت می‌شود (عکاشه، ۲۰۰۵: ۶۵). زیاد بن ابیه در این خطبه نیازی نداشته که از صیغهٔ مجهول استفاده کند که روش غیرمستقیم در کلام است بلکه از صیغه‌های معلوم استفاده کرده زیرا در جایگاه قدرت مسلط قرار داشته است.

- تعداد جملات اسمیه و فعلیه تقریباً برابر است. جمله‌های اسمیه در زبان عربی بار تأکیدی بیشتری نسبت به جمله‌های فعلیه دارند و چنان که گفته شد در ابتدا و میانه و انتهای این خطبه برای اقناع شنوندگان و از بین بردن شک و تردید آنان و بیان قاطعیت سخنران استفاده شده است. جملات فعلیه به سبب زمان مند بودن، دلالت بر تحرک و فعالیت دارند (همان: ۸۳)، به همین سبب برای تنوع بخشی در اقناع شنوندگان نسبت به موضوعات مختلف در زمان‌های گذشته، حال و آینده استفاده شده است.

استفاده از اسلوب‌های متعدد جملات در این خطبه از نقاط قوت بلاغی و معنایی آن بوده و باعث شده این خطبه از نمونه‌های کم نظیر بلاغی در ادبیات عربی به شمار آید (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۳۶۳). یکی دیگر از ویژگی‌های ادبی و بلاغی در ساختار جملات، استفاده از سجع در این خطبه است. به کارگیری سجع در نثر مانند قافیه در شعر است و سبب آهنگین شدن جملات می‌شود. استفاده از سجع در بخش‌های متعددی از این خطبه سبب شده که جملات و عبارات آهنگین شود و تأثیر آن بر شنونده بیشتر گردد. نمونهٔ زیر از موارد به کارگیری سجع در خطبهٔ زیاد است:

– فمن غرّق قوماً غرقناه، و من أحرق قوماً احرقناه و من نقب بيتنا نقبنا عن قلبه، و من نبش قبراً دفناه فيه حيّاً فيه، فكفّوا عنّي ايديكم و ألسنتكم أكف عنكم يدي و لساني.

انسجام: انسجام یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد و آن را به منزلهٔ متن از غیر متن ممتاز و مشخص می‌کند (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۶). ایجاد انسجام در متن با به کارگیری کلمات و ابزارهای دستوری انجام می‌شود که جملات را به یکدیگر پیوند می‌دهند. علاوه بر انسجام‌هایی که در شکل متن قابل تشخیص و تحلیل است و به لغات و ابزار ربطی بستگی دارد، میان مفاهیم و عبارات می‌توان به انسجام منطقی نیز اشاره کرد (۱۳۱: Faircloth, ۱۹۸۹). برخی از عوامل انسجام در متن شامل ارجاع، تکرار و هم آیی است که در این خطبه می‌توان مشاهده کرد.

ارجاع

منظور از ارجاع، کاربرد انواع مختلف ضمیر در متن است. استفاده از ضمیرهای مخاطب و متکلم یکی از عوامل انسجام در متن خطبهٔ زیاد است. در بخش آغازین خطبه، زیاد برای نقد وضعیت شنوندگان از ضمیر «شما» بسیار استفاده می‌کند. این استفاده از ضمیرها در همهٔ اجزای خطبه وجود دارد. مثلاً «أما بعد فإن الجهالة الجاهلاء... ما فيه سفهاؤکم، و یشتمل علیه حلماؤکم من الأمور العظام... كأنکم لم تقرأوا کتاب الله ولم تسمعوا ما أعد الله من الثواب الکریم... والعذاب الالیم...». تعداد این ضمایر مخاطب در خطبه بسیار است و بر گفتگوی مستقیم دلالت می‌کند (عکاشه، ۲۰۰۵: ۷۱) و از روش‌هایی است که سبب می‌شود شنوندگان کاملاً به موضوع سخنرانی توجه و بر آن تمرکز کنند. درجملات آغازین خطبه، زیاد برای اقناع شنوندگان از این ضمیرهای مخاطب استفاده کرده و این امر سبب انسجام معنایی و ارتباط میان جملات گردیده است.

تکرار

تکرار نیز یکی دیگر از عوامل انسجام به شمار می‌رود. از نظر روان‌شناسانه، تکرار یک مطلب در سخنرانی، اهمیت موضوع را نشان می‌دهد که سخنران خواهان انتقال آن به شنوندگان است. در این خطبه انواع ضمیر مخاطب و متکلم بسیار تکرار شده است. تکرار ضمائر نشان می‌دهد که زیاد در این خطبه از خطاب مستقیم استفاده کرده است و شنوندگان را بدون ترس و به طور مستقیم مورد خطاب قرار داده است. نکتهٔ دیگر در استفاده از ضمیرهای «ما» و «شما» این است که سخنران با این روش به ایجاد مرزبندی‌های سیاسی میان حاکمان و مردم پرداخته است. در سطوح بعدی تحلیل به این نکته بیشتر پرداخته می‌شود.

هم‌آیی

یکی دیگر از عوامل انسجام بخش در متن هم‌آیی است. «منظور از هم‌آیی یا به هم مربوط بودن، عناصر واژگانی معینی در چارچوب موضوع یک متن است که منجر به پیدایش ارتباط بین جمله‌های آن متن می‌شود». (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۸) در کتاب‌های بلاغت عربی، این عامل انسجام بخش با عنوان مراعات النظیر در میان صنایع بدیعی بیان شده است. هم‌آیی که مفهومی زبان‌شناسانه است فراگیرتر از مراعات النظیر است زیرا در هم‌آیی، کلماتی که در یک چارچوب موضوعی قرار می‌گیرند ممکن است هم معنا یا متضاد باشند و نگرش به این همنشینی کلمات جنبهٔ کلی دارد و جزئیات مورد نظر نیست در حالیکه در بلاغت عربی، همنشینی کلمات به صورت جزئی تقسیم‌بندی می‌شود و مفاهیم تضاد، مطابقه و مراعات النظیر جداگانه بررسی می‌شود. با در نظر گرفتن اشتراکات معنایی دو مفهوم هم‌آیی و مراعات النظیر و بررسی متن خطبه مشخص می‌شود که هم‌آیی در کلمات و اصطلاحات در این خطبه از نوع گفتمانی تأثیر پذیرفته است که این خطبه بخشی از آن به شمار می‌رود و آن گفتمان سیاسی بنی امیه است. در این

خطبهٔ سیاسی از کلماتی استفاده شده که شنوندگان با کار برد آنها آشنا بوده‌اند. مجموعهٔ واژگانی در این خطبه شامل کلماتی است که در چارچوب مفاهیم دینی قرار دارد، مانند: کتاب الله، الثواب الکریم، أهل طاعته، العذاب الالیم، أهل معصيته، الدنيا، الشهوات، الفانیة و الباقیة، الإسلام و استفاده از این مجموعهٔ کلمات را می‌توان از کاربردهای هم‌آیی در این خطبه دانست.

تحلیل خطبه در سطح تفسیر^۹

از ابزارهای تحلیل در سطح تفسیر در تئوری پیشنهادی فرکلاف، بافت موقعیتی گفتمان، نوع گفتمان و بینامتنیت است. در این سطح از تحلیل گفتمان انتقادی فرآیندهایی بررسی می‌شوند که با ساخت و استفاده از گفتمان ارتباط دارند. یک گفتمان در میان گفتمان‌های دیگری قرار دارد که با آن در یک زمینهٔ اجتماعی و سیاسی و مذهبی مشارکت دارند. شرکت‌کنندگان در این گفتمان، حاکم اموی و ساکنان شهر بصره هستند که در آن موقعیت زمانی و مکانی، بخشی از بافت گفتمان را تشکیل می‌دهند. این گفتمان، با گفتمان‌های پیشین در زمینهٔ گفتمان حکومت بنی امیه ارتباط دیالکتیکی دارد و علاوه بر استفاده از گفتمان‌های مرتبط، در بازتولید و تقویت گفتمان حکومت اموی نقش دارد. این ارتباط در پرتو مفاهیمی مانند بافت موقعیتی گفتمان و بینامتنیت بررسی می‌شود. با این که بافت موقعیتی گفتمان به این سطح تحلیل مرتبط است، به سبب اهمیت بافت موقعیتی در شکل‌گیری گفتمان، این مفهوم در ابتدا توضیح داده شده، و بنابراین در این بخش مفهوم بینامتنیت بررسی می‌شود.

بینامتنیت: بینامتنیت نشانگر تاریخمند بودن گفتمان است و برای فهم نوشتار و ساختار نوشتاری موضوعی اساسی است (Huckin, ۲۰۱۲: ۱۲۰). یک گفتمان در فضای ذهنی و انتزاعی شکل نمی‌گیرد و تولید نمی‌شود بلکه محصول شرایط عینی سیاسی و اجتماعی موثر در ذهن پدیدآور گفتمان و تعامل پدیدآور با شرایط

بافتی است. در این فرآیند، پدیدآورندهٔ متن از متون پیشین استفاده می‌کند و اثری جدید در زمینهٔ گفتمانی خاص ایجاد می‌کند و در چارچوب بینامتنیت است که متون کهن بر زمینه‌های نوین اثر می‌گذارد (همان). در فرآیند شکل‌گیری گفتمان جدید، گفتمان‌های هم نوع با آن به شکل مستقیم یا غیرمستقیم شرکت می‌کنند و این امر سبب می‌شود که یک گفتمان یک حلقه در زنجیرهٔ یک نوع گفتمانی به شمار آید. فرکلاف دو نوع بینامتنیت را برشمرده که عبارتند از:

- بینامتنیت صریح

- بینامتنیت سازنده

بینامتنیت صریح بر به‌کارگیری متون دیگر در یک متن به صورت مستقیم مانند استفاده از علائم نقل قول و مانند آن اشاره دارد. بینامتنیت سازنده مفهومی وسیع‌تر است و نشانگر تأثر محتوایی گفتمان‌های دیگر در یک متن است. این نوع بینامتنیت بیناگفتمانی نامیده شده است. این مفهوم هنگامی واقع می‌شود که گفتمان‌ها و ژانرهای مختلفی در یک رخداد ارتباطی واحد با یکدیگر مفصل‌بندی می‌شوند (یورگنسن و فلیپس، ۱۳۸۹: ۱۲۸). این مفهوم بیانگر چرخش مفاهیم در میان گفتمان‌های مختلف و تغییر معنایی مفاهیم در گفتمان‌های مختلف است. برای مثال یک مفهوم دینی می‌تواند در یک گفتمان سیاسی استفاده شود و بار معنایی جدید پیدا کند. مفهوم بنامتنیت علاوه بر جایگاه تئوریک در فهم متون و گفتمان‌ها می‌تواند ابزاری مهم برای درک متون و تحلیل جایگاه متون در گفتمان‌هایی باشد که این متون در بستر آن شکل گرفته‌اند. استفاده از گفتمان‌های پیشین در سخنرانی که آگاهانه یا به شکل ناخودآگاه انجام می‌شود. سخنران از فضای فکری و فرهنگی پیرامون خود متأثر است و برای قوت بخشیدن به سخنرانی خود از مفاهیم دینی و فرهنگی استفاده می‌کند. این استفاده از گفتمان‌های پیشین به شکل مستقیم و غیرمستقیم انجام می‌شود. نمونهٔ زیر از تأثیر بینامتنیت صریح در سخنرانی زیاد بن ابیه است:

۱. استفاده از مثل «انجُ سعدُ فقد هَلَكَ سعيدُ»^{۱۰} نشانگر حضور گفتمان‌های موجود در خطبهٔ زیاد است و از نوع بینامتنیّت صریح است. زیاد در بخشی از خطبهٔ خود سوگند یاد می‌کند که در اجرای تصمیماتی که گرفته سستی نخواهد کرد و وعده‌ها و تهدیدهایش را انجام خواهد داد: «وإني لأقسم بالله لأخذنَّ الولي بالمولي، والمقيم بالظاعن، والمطيع بالعاصي، والصحيح منكم في نفسه بالسَّقِيم، حتى يلقى الرجل أخاه فيقول: انجُ سعدُ فقد هلك سعيد أو تستقيم لي قناتكم» عرب‌ها این مثل را برای هشدار دادن و عبرت گرفتن از سرانجام دیگران به کار می‌برند. ماجرا دربارهٔ مردی بوده که دو پسر به نام‌های سعد و سعید داشته است. آن دو برای پیدا کردن شتر گمشدهٔ پدرشان به سوی قبیله‌ای دیگر می‌روند. در این کار، سعید کشته می‌شود و سعد با شتر باز می‌گردد. پس از این واقعه برای آگاهی بخشی و هشدار از این مثل استفاده می‌کردند.

تحلیل خطبه در سطح تبیین^{۱۱}

در این سطح از تحلیل گفتمان انتقادی، رابطهٔ میان گفتمان با سیاست و قدرت در اشکال مختلف آن تبیین می‌شود. هدف اصلی تحلیل در این سطح، پاسخ به این پرسش است که گفتمان موجود در پی حفظ وضعیت موجود سیاسی و تقویت ساختارهای قدرت است یا در پی تغییر وضعیت موجود است؟ (۱۶۶: Fairclogh, ۱۹۸۹) مسألهٔ اساسی در این سطح تحلیلی، بررسی چگونگی ارتباط گفتمان و ساختار قدرت و ایدئولوژی است و در این سطح از تحلیل مفاهیمی مانند قدرت، ایدئولوژی، هژمونی و بیگانه‌سازی بررسی و تحلیل می‌شود.

ایدئولوژی و قدرت: ایدئولوژی و قدرت دو مفهوم اساسی در تحلیل گفتمان انتقادی است. روث ووداک که از نظریه‌پردازان و پژوهشگران پیشرو در زمینهٔ تحلیل گفتمان انتقادی است در تعریف ایدئولوژی گفته است: «هستهٔ مرکزی تعریف ایدئولوژی عبارت از مجموعه‌ای از عقاید یا ارزش‌های منسجم و

نسبتاً پایدار و مستحکم است» (Wodak, ۲۰۰۸: ۸). به عبارت دیگر «ایدئولوژی دستگاهی از ایده‌هاست که جهت‌دهنده و معنادهنده به عمل بشری است» (آشوری، ۱۳۷۷: ۲۱۳). یکی از اصول پذیرفته شده در تمامی گرایش‌های تحلیل گفتمان انتقادی این است که گفتمان کارکرد ایدئولوژیک دارد (van Dijk, ۲۰۰۱: ۳۵۳). بنابراین اصل، ایدئولوژی در متن و اجزای آن مانند کلمات و جملات ظاهر می‌شود. متن و گفتمان در تحلیل گفتمان انتقادی موضوعی بی‌اثر و خنثی نیست بلکه دارای جهت‌گیری سیاسی و اجتماعی است. این جهت‌گیری ایدئولوژیک در متون سیاسی، برای تقویت دیدگاه سیاسی پدیدآورندگان این گفتمان‌ها استفاده می‌شود. ایدئولوژی خود برپایهٔ جهان‌بینی و معرفت‌شناسی بنا می‌شود و با گفتمان ارتباط دوسویه دارد. گفتمان سیاسی به تقویت و بازسازی ساختار قدرت و ایدئولوژی موجود کمک می‌کند یا این که در پی ایجاد تغییر در ساختار قدرت و ایجاد گفتمانی جدید است. خطبهٔ زیاد بن ابیه گفتمانی سیاسی است و از ایدئولوژی و جهان‌بینی حاکمان بنی امیه دفاع و آن را تقویت و بازسازی می‌کند. در این خطبه یکی از مهم‌ترین اندیشه‌های سیاسی و رابطهٔ قدرت و ایدئولوژی در حکومت بنی امیه، بیان شده است. زیاد، همانند سایر حاکمان بنی امیه قدرت را امری خدادادی دانسته که از جانب خداوند به او و حاکمان بنی امیه از جانب بخشیده شده است: «أیها الناس إنا قد أصبحنا لكم ساسة، وعنکم ذادة، نسوسکم بسلطان الله الذی أعطانا، ونذود عنکم بفیء الله الذی خوّلنا، فلنا علیکم السمع والطاعة فیما أحببنا، ولکم علینا العدل فیما ولینا، فاستوجبوا عدلنا وفیأنا بمناصحتکم لنا». در این بخش از خطبه، دیدگاه سیاسی حاکمان بنی امیه چنین شده با این ادعا که حکومت از جانب خداوند به حاکمان بنی امیه اعطاء شده و امری جبری است؛ بنابراین مردم حق اعتراض ندارند چون اعتراض آنان به حکومت، اعتراض به ارادهٔ خداوند است. زیاد این ابیه با بیان این جمله‌ها دیدگاه سیاسی بنی امیه در بارهٔ حکومت را بازگویی و بازسازی کرده است. بنی امیه از این

دیدگاه جبرگرایانه استفاده می‌کردند تا حکومت و سیاست خود را طبیعی جلوه دهند و پایه‌های حکومت خود را مستحکم کنند (ابوزید، ۱۹۹۶: ۱۸).

یکی دیگر از بازتاب‌های قدرت سیاسی و ایدئولوژی در این خطبه این است که زیاد برای حفظ قدرت و سرکوب مردم، هراس ندارد که بی‌گناهان را همانند گنهکاران مجازات کند. این نگرش به قدرت از سویی خوی بی‌رحم و خونخوار او را نشان می‌دهد و از سوی دیگر عدم پابندی زیاد به مفاهیم دینی را که عدالت یکی از مهم‌ترین آنهاست، آشکار می‌کند. زیاد در این خطبه خواسته یا ناخواسته دچار تناقض شده است زیرا از یک سو مردم را با استفاده از مفاهیم دینی و قرآنی تهدید و ارعاب می‌کند و بی‌خبری آنان از کتاب الهی را نقد می‌کند و می‌گوید: «كأنكم لم تقرأوا كتاب الله ولم تسمعوا ما أعد الله من الثواب الكريم لأهل طاعته، والعذاب الأليم لأهل معصيته، في الزمن السرمدي الذي لا يزول» و از سوی دیگر این اصل عدالت که بی‌گناهان نباید به گناه مجرمان مجازات شوند را نقض می‌کند و می‌گوید: «وَإِنِّي لَأَقْسِمُ بِاللَّهِ لَآخِذَنَّ الْوَلِيَّ بِالْمَوْلَى، وَالْمَقِيمَ بِالظَّالِمِ، وَالْمَطِيعَ بِالْعَاصِي، وَالصَّحِيحَ مِنْكُمْ فِي نَفْسِهِ بِالسَّقِيمِ». چنین تناقضی از دید شنوندگان خطبه نیز پنهان نمانده و چنان که در کتاب‌های تاریخی نقل شده یکی از شنوندگان که از سران خوارج بوده به سبب این سخن از زیاد انتقاد کرده و پس از تمام شدن خطبه به زیاد گفته است: «خداوند به ما مطلبی گفته که مخالف گفتهٔ تو است. خداوند گفته است: «وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى * أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى * وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (النجم / ۳۷-۳۹) در حالی که تو گمان می‌کنی بی‌گناه را به گناه شخص گنهکار، فرمانبردار را به سبب نافرماي شخص سرکش و آینده را به گناه شخص رونده مجازات می‌کنی». زیاد نیز پاسخ داده که ما با تو و یارانت کاری نخواهیم داشت تا زمانی که کار باطلی انجام دهید. (زکی صفوت، ۱۹۵۳/ ۲: ۲۶۱). چنین تناقض‌هایی در سخنان زیاد بن ابیه نشانگر آن است که او در راه رسیدن به اهداف سیاسی خود پایبند رعایت احکام دین و اصول عدالت نبوده است.

در این خطبه به روابط قدرت در آن دوره نیز اشاره شده است. مفهوم قدرت و قدرت گروه‌های اجتماعی یک ایدهٔ مرکزی در انتقادی‌ترین عمل در تحلیل گفتمان است (van dijk, ۲۰۰۱: ۳۵۴) این خطبه در عصری ایراد شده که بنی امیه دارای قدرت سیاسی بودند و علیرغم روبه‌رو بودن با چالش‌های متعدد در آن زمان مانند شیعیان و خوارج، با استفاده از اهرم‌های قدرت مانند ثروت، تهدید و تطمیع، قدرت خود را اعمال می‌کردند. رابطهٔ حاکمان با مردم در این خطبه، رابطه‌ای متقابل تعریف می‌شود که در یکسو حاکمان هستند که باید اطاعت شوند و در سوی دیگر مردم هستند که باید اطاعت کنند و چنان که زیاد گفته: «أیها الناس إنا قد أصبحنا لكم ساسة، وعنكم ذادة، نسوسکم بسطان الله الذی أعطانا، ونزود عنکم بفیء الله الذی خوّلنا، فلنا علیکم السمع والطاعة فیما أحببنا، ولکم علینا العدل فیما ولینا، فاستوجبوا عدلنا وفیأنا بمناصحتکم لنا» (زکی صفوت، ۱۹۵۳/۲: ۲۶۱) وظیفهٔ حاکمان اجرای عدالت و وظیفهٔ مردم اطاعت و خیرخواهی و نصیحت‌گری برای حاکمان است. ترتیب بیان وظیفهٔ مردم نسبت به حاکمان و سپس وظیفهٔ حاکمان نسبت به مردم نشانگر برتری جایگاه حاکمان نسبت به مردم در دیدگاه زیاد بن ابیه است.

هژمونی: مفهوم هژمونی در کنار دیگر عناصر قدرت به کار برده می‌شود تا مقاصد سیاسی حکومت در کنترل و ادارهٔ امور به دست آید. هژمونی تنها به معنای سلطه نیست بلکه فرآیندی است که با استفاده از آن اتفاق نظر به دست می‌آید (یورگنسن؛ فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۳۲). این مفهوم اساسی در زمینهٔ گفتمان سیاسی، فرآیندی است که در آن تلاش می‌شود اذهان شنوندگان بدون استفاده از فشار و زور سازماندهی، هدایت و کنترل گردد. یکی از اهداف تحلیل گفتمان انتقادی بررسی این نکته است که گروه‌های صاحب قدرت، چگونه با استفاده از زبان و نوشتار، اذهان دیگران را کنترل می‌کنند و این امر چه نتایجی دارد؟ (۳۵۴: ۳۵۴)

(van dijk, ۲۰۰۱). ابزارهای تبلیغاتی که گاهی پیچیده است و استفاده از هژمونی به سیاستمداران کمک می‌کند، برای اجرای سیاست‌های خود هزینه‌های مالی یا نظامی کمتری پردازند و اذهان را با استفاده از روش‌های تبلیغاتی کنترل و هدایت کنند. اگر یکی از اهداف و شیوه‌های کاربرد هژمونی را قانع کردن اذهان عمومی بدانیم، این مبحث با کارکرد سخنرانی‌ها ارتباط پیدا خواهد کرد. در عصر حاضر، روش‌های اعمال قدرت و تسلط بر اذهان فراوان است و از نظر حجم و تنوع ابزارها قابل مقایسه با زمان‌های کهن نیست. حاکمان در روزگاران کهن برای اعمال قدرت و هژمونی خود ابزارهایی داشته‌اند که یکی از این ابزارها سخنرانی بوده است. یکی از کاربردهای اصلی خطبه در گذشته اقناع شنوندگان بوده (شیخو، ۱۹۲۹: ۷) و زیاد بن ابیه که از سخنوران معروف عرب بوده در خطبهٔ خود از روش‌های اقناعی برای هدایت و کنترل اذهان شنوندگان استفاده کرده است که به شرح زیر است:

زیاد برای پذیرفته شدن و تثبیت نظرات خود در ذهن شنوندگان، از مفاهیم دینی استفاده کرده زیرا این مفاهیم چنان برای مردم طبیعی شده بوده که به راحتی آن را می‌پذیرفتند. به همین سبب او از ثواب و مجازات قرآنی برای تهدید و تشویق شنوندگان و برای جهت دادن به افکار مردم و دعوت آنها به انجام کارهای نیک و دوری از کارهای زشت و خلاف قانون از این مفاهیم دینی استفاده کرده و گفته است: «كأنكم لم تقرأوا كتاب الله ولم تسمعوا ما أعد الله من الثواب الكريم لأهل طاعته، والعذاب الأليم لأهل معصيته، في الزمن السرمدي الذي لا يزول».

یکی از روش‌های اعمال هژمونی، فرآیند معناسازی است. معناسازی در راه اعمال سلطه، از نوشتار و فشار مهم‌تر و یک ابزار کلیدی برای تثبیت مناسبات قدرت است. روابط قدرت از راه معناسازی می‌تواند طبیعی سازی شود تا حدی که در تصور عمومی نتواند مورد سوال قرار گیرد (یورگنسن و

فیلیپس، ۱۳۸۹ : ۶۵). زیاد بن ابیه در این خطبه، از این ابزار کلیدی استفاده کرده، چنان که با استفاده از مفاهیم دینی به شنوندگان القاء نموده که حکومت او و بنی امیه ارادهٔ خداوند است و بنابراین جای هیچ اعتراضی برای مردم وجود ندارد و پیروی از ارادهٔ حکومت به سود مردم است: «أيهما الناس إنا قد أصبحنا لكم ساسة، وعنكم ذادة، نسوكم بسلطان الله الذي أعطانا، ونزود عنكم بفيء الله الذي خولنا، فلنا عليكم السمع والطاعة فيما أحببنا، ولكم علينا العدل فيما ولينا».

روش دیگر زیاد در این خطبه، القای رعب و وحشت در ذهن، روان و دل شنوندگان است. او با استفاده از کلماتی که بار معنایی وحشت‌انگیز دارند، شنوندگان را از عاقبت امور هراسان می‌کند و با این روش تلاش می‌کند شنوندگان را از ادامهٔ کارهای زشت و ارتکاب جرایم باز دارد و به انجام کارهای نیکو راهنمایی کند. در بخشی از خطبه چنین می‌گوید: «فأبای و دلج اللیل، فانی لا اوتی بمدلج الا سفکت دمه ...»^{۱۲}.

غیریت و بیگانه‌سازی: یکی از مفاهیمی که در اغلب متون سیاسی ظاهر می‌شود و نشانگر مرزبندی‌های سیاسی پدیدآورندگان گفتمان با قدرت‌های رقیب است، مفهوم بیگانه‌سازی^{۱۳} است. به این منظور از ضمیرهای «ما» و «شما» و غیره استفاده می‌شود تا مرزبندی‌های سیاسی بیان شود. زیاد بن ابیه به عنوان نمایندهٔ حکومت بنی امیه در بصره از این مفهوم استفاده کرده است. او این خطبه را در برابر گروه‌های سیاسی رقیب مانند شیعه یا خوارج ایراد نکرده است بلکه شنوندگان او عامهٔ مردم هستند و مرزبندی سیاسی به شکل رقابت سیاسی نیست بلکه مرزبندی میان طبقهٔ حاکم و طبقهٔ محکوم است. زیاد از ضمیرهای ما و شما برای مشخص کردن مرز میان طبقهٔ حاکم با مردم استفاده کرده است. در این قسمت از متن، ضمیر ما و شما در خطبهٔ زیاد مشخص شده تا این مرزبندی نشان داده شود: «أيهما الناس إنا قد أصبحنا لكم ساسة، وعنكم ذادة، نسوكم بسلطان الله

الذی أعطانا...».

نتیجه

گفتمان سیاسی قدرت محور هستند و جهت‌گیری‌های سیاسی را در عبارات و کلمات نشان می‌دهند. گفتمان سیاسی در خدمت جهت‌گیری سیاسی پدیدآورندهٔ گفتمان است و گفتمان سیاسی اغلب یکی از دو هدف سیاسی را دربر دارد: بازگویی و بازسازی گفتمان حاکم و تأیید و تقویت وضع موجود سیاسی یا اعتراض به وضعیت موجود و تلاش برای تغییر وضعیت سیاسی. از بررسی خطبهٔ زیاد بن ابیه در سه سطح تحلیلی در رویکرد تحلیلی فرکلاف به این نتایج می‌توان اشاره کرد که خطبهٔ زیاد علاوه برداشتن ویژگی ادبی و بلاغی بودن در خدمت اهداف سیاسی اوست و جهت‌گیری ایدئولوژیک و سیاسی او در بعضی از کلمات ظهور بیشتری دارد. این کلمات و عبارات کلیدهای فهم گفتمان و در بردارندهٔ معانی بنیادین و مرکزی در گفتمان سیاسی سخنران هستند. با کاوش در معانی کلمات و عبارات مشخص شد که بعضی از کلمات در این خطبه مانند «جاهلیت» و «الحدث» دارای بار ایدئولوژیک معناداری هستند. این معناداری به سبب کاربرد هدفدار سخنران از این کلمات ایجاد شده است. ویژگی ایدئولوژیک این کلمات تأییدکنندهٔ این جملهٔ فرکلاف است که گفته است: «در بعضی موارد آنچه از لحاظ ایدئولوژیک در بارهٔ یک متن برجسته و مهم است، واژگان آن است» (۱۱۳: Fairclough, ۱۹۸۹). این ویژگی‌های ایدئولوژیک در ساختارهای صوری خطبه نشان می‌دهد که نوع انتخاب کلمات و جملات و عبارات در این خطبه هدفدار و نشانگر تمایلات سیاسی زیاد بن ابیه در تأیید حکومت اموی است. به علاوه در یک منظر کلی، این خطبه در مجموعهٔ گفتمان سیاسی بنی امیه قرار می‌گیرد و می‌توان آن را از منظر بینامتنیت در حلقهٔ تفکر سیاسی بنی امیه بازخوانی و تحلیل کرد. از لحاظ بافت موقعیتی زمانی و مکانی این خطبه در جوئی از فشار سیاسی

اموی بیان شده و سخنران با روش‌های مختلف سیاسی مانند تهدید و تشویق تلاش نموده شنوندگان را به پیروی از دیدگاه سیاسی حکومت بنی امیه وادار کند و در این خطبهٔ سیاسی بافت زمانی و مکانی پیرامون خطبه یعنی وضعیت اجتماعی نابسامان در شهر بصره در زمان ایراد خطبه، ایجاب می‌کرده که زیاد بن ابیه از تمام توانمندی‌های شخصیتی خود مانند شجاعت و سخنوری و بی‌رحمی استفاده کند تا اوضاع شهر را بار دیگر کنترل کند و بازتاب این بافت موقعیتی را در ساختار خطبه و ویژگی‌های صوری آن می‌توان مشاهده کرد. نکته قابل تأمل دیگر این است در رابطه با مناسبات قدرت و مبارزات سیاسی و ایدئولوژیک، زیاد بن ابیه به عنوان فرماندار در حکومت بنی امیه، ایدئولوژی و منافع سیاسی حکومت بنی امیه را تأیید و تقویت کرده و از این منظر، این خطبه در پی حفظ وضعیت سیاسی موجود بوده و با هر نوع اعتراض سیاسی مخالف است و حفظ قدرت حاکم را در دستور کار خود قرار داده است.

پی‌نوشت‌ها

1. critical discourse analysis
2. intertextuality
3. CONTEX
4. description

۵. نادانی بسیار، گمراهی کورکورانه که صاحبانش را به آتش می‌افکند، آن چیزی است که بی‌خردان شما در آن هستند و خردمندانتان را در بر گرفته است و این همه از امور بزرگی است که کودکان در آن بزرگ می‌شوند و بزرگان از آن دوری نمی‌کنند. گویا شما کتاب خداوند را نخوانده‌اید و پاداش بزرگ را که خداوند برای فرمانبرداران و عذاب دردناک را که برای گناهکاران آماده کرده است نشنیده‌اید.

۶. به یاد نمی‌آورید که که شما در اسلام بدعتی را بوجود آورده‌اید که سابقه نداشته است؛ این بدعت به سبب رها کردن افراد ضعیف به حال خود بوده تا مالشان به ستم گرفته شود و زنان ضعیف را رها کرده‌اید تا در روز روشن طلا و جواهرتشان سرقت شود و از این افراد بسیار وجود دارد.

۷. به نظر من اصلاح عاقبت این کار فقط با اصلاح آغاز کار انجام می‌شود؛ پس روش کار من نرمش بدون سستی و سختگیری بدون خشونت است. به خداوند سوگند می‌خورم که سرور را به جرم غلامش، ساکن شهر را به گناه مسافران، فرمانبردار را به گناه مجرمان و افراد بی‌گناه را به جرم افراد گنهکار مجازات کنم تا این که کارهایتان را اصلاح کنید.
۸. به خدا سوگند من در میان شما کشتگان برخاک افتاده‌ای خواهم داشت، پس هر کدام از شما بترسد از این که از کشته شدگان به دست من باشد.

9. interpretation

۱۰. ای سعد! خود را نجات بده که سعید کشته شد.

11. explanation

۱۲. زنهار از شب گردی بپرهیزید که هر کس بدین جرم نزد من آورده شود خونش را خواهم ریخت.

13. antagonism

منابع

- آشوری، داریوش، (۱۳۷۷)، ما و مدرنیت، تهران: مؤسسهٔ فرهنگی صراط.
- آقاگل‌زاده، فردوس، (۱۳۹۰)، تحلیل گفتمان انتقادی، تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ابوزید، نصر حامد، (۱۹۹۶)، الاتجاه العقلي في التفسير (دراسة في قضية المجاز في القرآن عند المعتزلة)، المركز الثقافي العربي الطبعة الثالثة.
- زکی صفوت، احمد، (۱۹۵۳)، جمهرة خطب العرب في عصور العربيه الزاهرة، مصر: الناشر مكتبة و مطبعة مصطفى البانی الحلبي و اولاده.
- شیخوالیسوعی، الاب لويس، (۱۹۲۹)، علم الادب الجزء الثاني في الخطابة، بيروت: مطبعة الآباء اليسوعيين.
- عكاشه، محمود، (۲۰۰۵)، لغة الخطاب السياسي دراسة لغوية تطبيقية في ضوء نظرية الاتصال، مصر: دارالنشر للجامعات.
- الفاخوري، حنا، (۱۹۸۶)، الجامع في تاريخ الادب العربي، الادب القديم، بيروت: دارالجيل.
- بورگنسن، ماریان؛ فلیپس، لوییز، (۱۳۸۹)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، مترجم هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- Capdevila, L.(2011), Critical discourse analysis, The critical study of language. <http://www.lanec.ac.uk/ias/profiles/norman-fairclough>.
- Huckin ,T. Jennifer Andrus, and Jennifer Clary-Lemon, (2012), Critical

- Discourse Analysis and Rhetoric and Composition , National council of Teachers of English.
- van dijk, Deborah Tannen, and Heidi E. Hamilton,(2001) ,*The Handbook of Discourse Analysis*, Blackwell Publishers Ltd.
 - Widdowson, H.G. (2007), *Discourse Analysis*, Oxford: university Press.
 - Fairclough, Norman. (2010), *Critical discourse analysis, the critical study of language*, London and new York: Routledg.
 - _____.(1989), *Language and power*, London: Longman Group UK Limited.
 - Rahimi, and Riasati, M.J. (2011), Critical Discourse Analysis: Scrutinizing Ideologically-Driven Discourses, *International Journal of Humanities and Social Science Vol. 1 No. pp 107 – 112*.
 - Wodak ,R and Meyer, M. (2008), *Critical Discourse Analysis: History, Agenda,Theory, and Methodology*.

